نامه های خواندنی یک شاعره ناآرام

شارلوت گریگوریان

 اشعار الیزابت بیشاپ،شاعره پرآوازهء آمریکایی،انسانی و لطیف‏اند گرچه نامه‏هایش‏ جنبه‏های ناآرام زندگی او را بر ما آشکار می‏کنند.

الیزابت بیشاپ(79-1911)در میان شاعران آمریکایی هم‏نسل خود از بسیاری جهات زنی‏ یگانه است.او هیچکدام از ضعفها و شکستهای اجتماعی که هنرمندان هم‏عصر خویش را عذاب می‏داد دچار نگشت.یکبار کارمندی در دانشگاه واشنگتن به او گفته بود:شما متعادل‏ترین‏ شاعری هستید که تاکنون وجود داشته.او از این جمله به وجد آمده و مرتب آن را به دیگران‏ بازگو می‏کرد.او تا حدی به دلیل کم‏گویی آزاردهنده راجع به آثارش معروف شد.بیشاپ در طول حیاتش فقط به هشتاد شعر از آثارش اجازه چاپ داد.اشعار بیشاپ به علت معدود بودن و دارا بودن روحی هنرمندانه و لطیف از ارج خاصی نزد ستایشگرانش برخوردارند.هنگامی که او در سال 1956 جایز پولیتسر در شعر را کسب نمود به دوستش نوشت:مطمئنم که این جایزه‏ هیچگاه تاکنون به دیوان شعری که از نظر تعداد چنین رقت‏انگیز باشد تعلق نگرفته بود.

مکاتبات خصوصی او مطالب بسیاری به میراث اشعارش می‏افزایند زیرا حاکی از مبارزاتی‏ هستند که بیشاپ در جهت تلاش به سمت تکامل‏گرایی انجام داده است.کتاب«یک هنر»شامل‏ 541 نامه از مجموع 3000 نامه‏ای است که ناشر الیزابت بیشاپ جمع‏آوری و انتخاب نموده‏ است.این کتاب نوعی نگارش زندگی‏نامه روزانه به قلم خود شاعر است بدون این‏که خاطراتش‏ کوچکترین تغییر شکلی به آن تحمیل کنند.بیشاپ نامه‏نگاری را دوست داشت.زمانی که دانشجویی در واسار بود نوشت:گاهی اوقات آرزو می‏کنم کار دیگری نداشتم جز این‏که به‏ دوستانی که نزدیکم نیستند نامه بنویسم.این جمله نوعی پیشگویی به نظر می‏آید چرا که او بیشتر اوقات زندگیش را بطور تصادفی یا به حکم سرنوشت در جاهایی سپری کرد که دوستانش‏ نبودند.

الیزابت در یکی از نامه‏هایش گفته بود که او بچه‏ای بی‏سرپرست بوده.این نکته گرچه صحیح‏ نبود اما از نظر احساسی با واقعیت تطبیق می‏کرد.پدر بیشاپ هشت ماه پس از تولدش فوت‏ کرد.از دست دادن پدر مادرش را به بیمارستان روانی کشاند و او سالها با قوم و خویش‏های‏ مختلف از جمله اقوام مادرش زندگی کرد.بیشاپ قبل از رفتن به کالج می‏دانست روزی شاعر خواهد شد.او در دوران دانشجویی بر آن بود که روشیخاص خود ابداع کند تا بتواند دشوارترین‏ موضوعات را بیان کند به طوری که تا حد امکان مضحک باشد.او این هدف را در طول زندگی‏ حرفه‏ایش نیز دنبال نمود.

خوش‏ذوقی سختگیرانه الیزابت برایش موهبت و درعین‏حال نوعی مصیبت بود.خود او در حالی که سختگیری‏اش را دست‏کم می‏گرفت در یکی از نامه‏هایش نوشته بود:من روحیه‏ای‏ نسبتا خرده‏گیر دارم.عیب‏جویی از کارهای دیگران در نامه‏هایش به خوبی به چشم می‏خورد.به‏ عنوان مثال یکی از اجراهای«کوکتل‏پارتی»اثر تی‏اس‏الیوت را سرهم‏بندی نامیده بود.اشعار ویلیام کارلوس ویلیامز به نظرش بی‏عاطفه می‏نمود.داستانهای بچه‏ها نیز از خرده‏گیری‏های او در امان نبودند.لیکن او بیش از همه نسبت به کار خود سختگیر بود.الیزابت بیشاپ در سال‏ 1973 به علت سکته مغزی درگذشت و اینک سه سال پس از مرگ او نامه‏هایش منتشر می‏شود.